

# قربانی فاشیسم انگلیسی



محمدحسین سلطانی خبرنگار

یک تشرّط، یک صندلی ساده، یک عینک کائوچویی و یک شلوار چین به همراه مردی که ۱۸ بار بازویند کاپیتانی تیم ملی را بسته و نزدیک به ۲۶ سال مجری اول بی‌بی‌سی بوده. اگر بخواهیم ساده‌اش کنیم گری لینه‌کر هم یکی از مهم‌ترین مهاجمان نسل خودش بوده و هم یکی از بهترین مجریان ورزشی دنیا. او شروع به صحبت می‌کند: «برنامه روزپایانی لیگ برتر که روز یکشنبه پخش خواهد شد، آخرین برنامه من خواهد بود…» این جملات پایان ۲۶ سسال اجراس‌ت، آن هم فقط با یک استوری بی‌بی‌سی تیر می‌زند: «گری لینه‌کر بدلیل جنجال بر سر اتهام یهودی‌ستیزی، زودتر از موعد از بی‌بی‌سی جدا می‌شود.» در کنار انگلیسی‌ها، تألیمز اسرائیل هم خبر را می‌پرد روی اینکه از قبل قرار بوده با لینه‌کر قطع همکاری شود و استوری او قطع همکاری را جلو انداخته. آن‌ها می‌گویند، مقصر اصلی خود لینه‌کر است. او باید صفحه مجازی‌اش را کنترل می‌کرده تا به کسی برنخورد. هفته گذشته از تیم دیوی، مدیرکل بی‌بی‌سی پرسیده شد آیا گری لینه‌کر با پستش قوانین را نقض کرده است یا نه، او پاسخ داد: «در مورد مجریان فقط این را می‌گویم که اعتبار بی‌بی‌سی به همه ما بستگی دارد و وقتی کسی اشتباه می‌کند هزین‌اش را ما می‌پردازیم. به نظر باید مجری‌ها کاملاً الگوی ارزش‌های بی‌بی‌سی باشند و از سیاست ما در شبکه‌های اجتماعی پیروی کنند. همین ویس.» اما مگر کسی باورش می‌شود که بی‌بی‌سی فقط به خاطر همین یک پست، مهم‌ترین مجری ورزشی تاریخ انگلستان (و حتی تلویزیون‌های انگلیسی زبان) را از زمین بازی تلویزیون دولتی انگلیس بیرون کند؟

■ ■ ■

■ **برای ۲۰۲۶ لینه‌کر نداریم**

برودکس‌ستینگ هاسوس قرار بود برای جام جهانی ۲۰۲۶ گری لینه‌کر را مقابل دوربین هایش ببرد و این یعنی برنامه بی‌بی‌سی برای جام جهانی سال آینده، موقع تولید قرار داد لینه‌کر بسته شده بود و قرار بود لینه‌کر و بی‌بی‌سی هفتمین جام جهانی‌شان را در کنار یکدیگر بگذرانند اما حالا بی‌بی‌سی می‌خواهد با یک استوری لینه‌کر را کنار بگذارد. اگر صرفاً اخبار این چند روز را دنبال کنید، ما چرا در همان ۳۰ ثانیه برایتان خلاصه می‌شود. لینه‌کر پستی را از صفحه «فلسطین لای» بازنشر می‌کند که برای سلسله گفت‌وگو‌های مهدی حسن در شبکه الجزیره است و کلیپ دارد توضیحی در باره مفهوم صهیونیسم می‌دهد. گوشه تصویر هم یک ایمیجی

مازیار کوکلی خبرنگار

بازار نشر ایران متأسفانه بازار چندان پررونقی نیست. در سالیان اخیر که اوضاع بدتر هم شده و گرانی و تورم کاری کرده که نه مردم چندان سراغ خرید کتاب بروند و نه ناشران این جسارت را داشته باشند که کتاب‌ها را در تیراژ بالا منتشر کنند. تیراژ کتاب‌ها محدود می‌شود به پانصد یا نهائیهزار نسخه که همین تعدادانکم هم معلوم نیست فروش بروید یا نه. به خاطر همین موضوع است کتاب‌هایی که در این بازار فقیر به چاپ دوم یا سوم می‌رسند موفق ارزیابی می‌شوند. اما گاهی هم (هر چند خیلی کم و محدود) اتفاق بزرگی رخ می‌دهد که همه را شگفت‌زده می‌کند. تصور اینکه (با توجه به ظرفیت‌های بازار نشر ایران) یک کتاب بیش از چند ده بار تجدید چاپ شود، غیر ممکن است. اما این اتفاقی است که در معدود دفعاتی افتاده و بازار کتاب ایران را شگفت‌زده کرده است. در ادامه به معرفی تعدادی از این کتاب‌ها می‌پردازیم. کتاب‌هایی که به احتمال زیاد آن‌ها را خواننده‌اید یا حداقل اسم آن‌ها را شنیده‌اید.

**چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم**

**نویسنده: زویا پیرزاد**

نَشْنُ: مرکز

**تعداد چاپ: ۷۰**

«چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» را می‌توان پدیده اصلی بازار کتاب ایران در دهه هشتاد دانست. یک رمان ۲۹۶ صفحه‌ای که نه داستان پرهیجان و پیچیده‌ای داشت و نه از خط قرمز خاصی عبور کرده بود. داستان این رمان صرفاً روایتگر روزمرگی‌های یک زن ارمنی بنام کلاریس در دهه چهل شمسی بود. زنی که تنها اتفاقات ساده زندگی‌اش را برای خواننده بازگو می‌کند و می‌کوشد او را با چیزی که می‌توان تجسم کامل مال‌دانست آشنا کند. شاید برای بسیاری از خوانندگان این رمان سؤال باشد که چرا داستانی با این مختصات تا این اندازه مورد توجه قرار گرفت؟ پاسخ به این پرسش کار سختی است و برش‌ردن دلایل جذابیت رمان برای مخاطب ایرانی خود مقاله مفصل دیگری طلب می‌کند. اما اگر بخوایم یک پاسخ ساده و سراسرت به این پرسش بدهیم جواب یک چیز است. پیرزاد در ذهن مخاطب سوالات متعددی ایجاد می‌کند که پاسخ به آن‌ها چندان راحت نیست. اساسی‌ترین پرسش این رمان شاید این باشد که زن در جامعه برزخی ایران که میان سنت و مدرنیته دست و پا می‌زند چه جایگاهی دارد؟ در کنار طرح این پرسش‌های اساسی جزئیات شگفت‌انگیزی که پیرزاد از روزمرگی‌های یک زن ارانه می‌کند و توصیف‌های دقیقی که از جریان مسیال زندگی در رمان وجود دارد یکی دیگر از عوامل جذابیت چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم است.

**پاییز فصل آخر سال است**

**نویسنده: نسیم مرعشی**

نَشْنُ: چشمه

**تعداد چاپ: ۶۴**

آن‌هایی که در میانه دهه هشتاد پیکیر و خواننده پر و پا قرص مطبوعات بودند خاطرشان هست که نسیم مرعشی چندسال از نویسندگان اصلی مجله‌همشهری جوان در دوران رونق آن بود. مرعشی بعد از آن تجربه روزنامه‌نگاری تصمیم گرفت وارد عرصه نویسندگی شود و با نوشتن اولین رمانش یعنی «پاییز فصل آخر سال است» راه صد ساله را یک شبه طی کرد و ضمن بردن جوایز معتبر ادبی، فروش در تیراژ بالا را هم تجربه کرد. کتاب آفتدر سر و صدا کرد که هم روشنفکرانی مانند سوسن شرعیتی درباره آن حرف بزنند و هم نویسنده معتبری مانند مصطفی مستور از آن تمجید کند. پاییز فصل آخر سال است بدون اینکه بخواهد از روی دست چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم کپی‌کندشاهت‌های زیادی با رمان جریان‌ساز زویا پیرزاد دارد. اینجا هم با یک داستان زنانه مواجه هستیم که در آن نویسنده می‌کوشد مصائب، دغدغه‌ها و روزمرگی زنان ایرانی را بیان کند. نکته مثبت رمان سادگی و

جزئیاتی از اخراج یکی از مشهورترین مجریان ورزشی جهان به خاطر فلسطین

# قربانی فاشیسم انگلیسی

موش گذاشته که همین به عنوان نمادیهودی‌ستیزی تلقی شده و همین یک ایمیجی می‌شود پیراهن عثمان و باعث حذف شدن نام لینه‌کر به عنوان مجری جام جهانی ۲۰۲۶. حالا اگر ماجرا را صرفاً از فصل «دعوا بر سسر استوری» بنینیم چطور؟ لینه‌کر حدود ۲۰ روز قبل از درگیری‌های بر سسر استوری با آمول راجان (مجری دیگر بی‌بی‌سی) گفت‌وگو می‌کند و می‌گوید: «هنگام مذاکره برای قرارداد جدید در سال گذشته، حس کرده بودم بی‌بی‌سی تمایل دارد من را از مجموعه جدا کند.» چرا؟ ساکنان طبقات بالای برودکس‌تینگ هاسوس می‌خواستند به سراغ مجری‌های جوان‌تر بروند یا اینکه لینه‌کر دیگر نباید باشد؟

واقعیت این است که از ابتدای داستان هفت اکتر تا همین امروز هر چند وقت یک بار لینه‌کر یک موضوع در حمایت از فلسطینی‌ها می‌گیرد. میانه جنگ غزه بود که لینه‌کر به خاطر بازنشر پستی که خواستار محرومیت اسرائیل از حضور در رویدادهای بین‌المللی ورزشی–از جمله فوتبال–شده بود، مورد حمله قرار گرفت. لینه‌کر از معدود مجریان بی‌بی‌سی بوده که دسته و گریخته به هر اتفاقی که در این یک سال و هفت ماه افتاده واکنشی نشان داده است. حتی در همان مصاحبه جنجالی چند وقت قبلش با آمول راجان، به دوگانگی سیاست‌های بی‌بی‌سی در فلسطین و اوکراین پرداخت و مسئولان بی‌بی‌سی را مجبور به اعلام موضع کرد. همین اتفاقات باعث شد، سر ماجرای تملید قرار داد بی‌بی‌سی دیگر تمایلی به ادامه همکاری با او نداشته باشد و قرارداد ۲۰۲۶ را به اجرای جام حذفی و جام جهانی محدود کند. کمی قبل‌تر هم لینه‌کر به لایحه ضد‌مهاجرانی که در سال ۲۰۲۳ در جریان بود، اعتراض تندى کرد و آن را با اقدامات آلمان نازی مقایسه کرد. همین اتفاق باعث شد مدتى تعلیق شود و در نهایت با اعتراض دیگر مجریان ورزشی بی‌بی‌سی تعلیقش رفع شد.

■ **حذف به تدریج اتفاق می‌افتد**

لینه‌کر اولین عنصری نیست که توسط بی‌بی‌سی به عنوان زائد شناخته و کم‌کم کنار گذاشته می‌شود. جان هامفریس هم دیگر مجری این شبکه بود که در سال‌های اخیر از طرف بی‌بی‌سی توبیخ دریافت کرد. البته سر ماجرای هامفریس، بی‌بی‌سی صبر کرد تا او بازنشته‌شده بود به‌طور کامل او را کنار بگذارد. نیک رایینسوند در مصاحبه‌ای با دیویو کامرون، از واژه «قتل» برای توصیف اقدامات اسرائیل در غزه استفاده کرد. پس از حملات لای‌های یهودی او مجبور شد علنر خواهی کند و بگوید منظورش را نباید با آن کلمه بیان می‌کرده. نوامبر ۲۰۲۳ چند خبرنگر بخش آسیایی بی‌بی‌سی محتوایی در حمایت از فلسطین منتشر کردند و با فشارهای اسرائیلی‌ها، بی‌بی‌سی مجبور به توضیح و عذرخواهی شد. در اکتبر ۲۰۲۴ قاسم شیخ، مفسر کریکت

■ ■ ■

**رمان‌های پرفروش ایرانی را بشناسید**

# جیب کدام ناشران پر پول شد؟

روان بودن آن است. دغدغه‌سه شخصیت اصلی داستان، دغدغه بسیاری از زنان و دختران ایرانی است و آن‌ها می‌توانند خودشان را در میان مسطور این داستان پیدا کنند. به هر دلیلی پاییز فصل آخر سال است آن لازم برای ارتباط با مخاطب را داشت و توانست ارتباط فراگیری با خواننده رمان‌های ایرانی برقرار کند.

**قصه‌های مجید**

**نویسنده: هوشنگ مرادی‌کرمانی**

نَشْنُ: مسکین

**تعداد چاپ: ۲۳**

«قصه‌های مجید» یگانه کتاب این مجموعه است که جایگاهی فراتر از یک کتاب میان ایرانیان دارد و تبدیل به بخشی از فرهنگ عامه مردم این سرزمین شده است. مرادی‌کرمانی داستان قصه‌های مجید را اولین بار برای بخش از رادیو نوشت و نکته جالب توجه این است که در آن ۱۴۰ قسمتی که مرادی‌کرمانی برای رادیو نوشت این ژاله علو بود که نقش بی‌بی‌را بازی می‌کرد. اما این سریال ۹ قسمتی و دو فیلم سینمایی کیومرث پوراحمد بود که قصه‌های مجید را برای همیشه در ذهن مردم ایران جاودانه کرد. بر خلاف تصور عموم مردم مجید از اول اصفهانی نبود بلکه یک نوجوان کرمانی بود که با مادر بزرگش زندگی می‌کرد. مرادی‌کرمانی بعدها در مصاحبه‌ای اعلام کرد مردم زادگاهش کرمان هنوز او را به خاطر اینکه مجید را به اصفهانی‌ها تقدیم کرده نبخشیده‌اند. اما سؤال اصلی در مورد قصه‌های مجید این است که در این داستان به ظاهر ساده چه چیزی وجود دارد که آن را تبدیل به مهم‌ترین داستان ایرانی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب کرده است؟ جواب به این سؤال کار بسیار سختی است اما اگر بخوایم توضیح مختصری بدهیم پاسخ قاعدتاً باید این باشد که قصه‌های مجید یک روح ایرانی داشت که باعث می‌شد تمام مردم این سرزمین مجید بی‌بی‌را یکی از اعضای خانواده خودش بدانند و آن‌ها را ملاتر و برادر خود دوست داشته باشند. سادگی و صمیمیتی که در قصه‌های مجید وجود داشت خیلی بومی بود و همین بومی‌بودن که به دل مردم ایران نشست و باعث شد آن‌ها این داستان‌های به ظاهر ساده را به بخشی از زندگی خود تبدیل کنند. البته که مرحوم کیومرث پوراحمد هم با اقتباس پرورش خود از این رمان‌ها کاری کرد کارستان و با تصویری کردن این داستان‌ها باعث شد مردم ایران تا ابد تصویر پر روشن و واضحی از مجید داشته باشند. قصه‌های مجید هر چه بود به دل مخاطب نشست و مخاطب هم آن را بر صدر نشاند تا جامعه ایران یک داستان بومی که برآمده از فرهنگ و آداب و رسوم خودش است داشته باشد.

**من او**

**نویسنده: رضا امیرخانی**

نَشْنُ: مسکین

**تعداد چاپ: ۵۴**

رضا امیرخانی رami توان موفق‌ترین نویسنده از نسل پیچه‌های انقلاب دانست. منظور از پیچه‌های انقلاب آن گروه از نویسندگان جوانی بود که دل در گروی آرمان‌های انقلاب اسلامی داشتند و با حضور فعال در عرصه‌های فرهنگی (کتاب، موسیقی، سینما و هنر‌های تجسمی) قصد داشتند فضایی که به زعم آنان در دست طیف مقابل بود را بشکنند و بتوانند بخشی از بازار فرهنگی ایران را تصاحب کنند. رضا امیرخانی در سال‌های اخیر مواضثنش تعدیل شد و حتی سو‌های اصلاح‌طلبانه پیدا کرد اما دل خوبی باقی ماند و این خودی‌بودن اجازه داد سراغ سوژه‌هایی برود که برای بسیاری از نویسندگان و فعالان فرهنگی میوه ممنوعه به حساب می‌آمد. مشهورترین رمان رضا امیرخانی تا به امروز «من او» است. رمانی عاشقانه که قصه عشق علی فتاح که از یک خانواده متمول مذهبی است به خدمتکار خانواده مهتاب را روایت می‌کند. امیرخانی در این رمان کوشیده به این عشق مایه‌ها عرفانی ببخشد و با تکیه بر حدیث *عَشِقُ فَعْتُ مَثَمٌ*، ماثْ شَهِید (هر که عاشق شود و خود را پاک نگه دارد و با این حال بمیرد، شهید مرده است) به عشق علی فتاح

بی‌بی‌سی به دلیل بست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی که در آن‌ها رهبران غربی را به «تسهیل نسل‌کشی» متهم کرده بود، مورد حمله قرار گرفت و بی‌بی‌سی قول بررسی درباره عملکرد او را داد. قاسم شیخ پس از این اتفاق دیگر به سراغ هیچ مطلبی از فلسطین در صفحه شخصی خود نرفت. در آوریل ۲۰۲۴، اندرو مار در برنامه‌اش اظهار داشت «پیچه‌های فلسطینی زیادی توسط نظرو‌های اسرائیلی کشته می‌شوند.» پس از همین یک جمله، بی‌بی‌سی اعلام کرد این اظهارنظر با سیاست‌های سردبیری همخوانی ندارد و مار بی‌طرفی رسانه را نقض کرده.

با این حال مورد لینه‌کر با همه دفعات قبل فرق می‌کند. این اولین بار است که بی‌بی‌سی رسماً اعلام می‌کند همکاری‌اش با یک مجری را خاتمه می‌دهد، آن هم سر ماجرای فلسطین. از هفت‌اکتبر ۲۰۲۳ سیاست‌های بی‌بی‌سی در اظهارنظر‌های کارکنانش سسختگیرانه‌تر از قبل شده. همین اتفاق باعث شده بخش سیاسی این شبکه جرئت عبور از خط قرمزهای سفت و سخت رسانه رسمی انگلیس را نداشته باشد. با این حال این‌طور تصور می‌شد که لینه‌کر به عنوان گران‌ترین مجری شبکه ویرند بخش ورزشی بی‌بی‌سی بتواند راحت‌تر از این خطوط عبور کند اما حالا او به عنوان اولین قربانی لای‌های یهودی در بی‌بی‌سی شناخته می‌شود. لای‌هایی که فقط به اخراج لینه‌کر راضی نشدند.

■ **اخراج کافی نیست، عذرخواهی کنید!**

برای آنکه شرح‌دهیم لای‌ اسرائیلی‌هایی چه، کافی است به سه ماه قبل و ماجرای مستندی که بی‌بی‌سی آن را پخش کرد نگاه‌ی بیندازیم. حدود سه ماه قبل مستندی از بی‌بی‌سی با موضوع مردم غزه پخش شد. پس از انتشار سریع از زوری بلتفرم‌های پخش این شبکه حذف شد. داستان چه بود؟ موضوع مستند مشکل داشت؟ خیر. پسر پیچه ۱۲ساله‌اوی مستند، گویا پسر معاون وزیر کشاورزی دولت تحت حمایت حماس در غزه بوده. همین موضوع باعث شد جلوی مستند بی‌بی‌سی گرفته شود. برای حمایت از این اثر ۵۰ نفر از کارکنان و مجریان بی‌بی‌سیی اعتراض کردند که لینه‌کر هم در میان آن‌ها بود.

سیاست حذف یا توضیح و عذرخواهی یک تکراری در سال‌های اخیر بوده اما ماجرای لینه‌کر نشان از سختگیرانه‌تر شدن این استانداردها می‌دهد. سر ماجرای استوری ۳۰۰ ثانیه‌ای لینه‌کر او نه‌تنها اخراج شد (یا مجبور به استعفا) بلکه مجبورش کردند عذرخواهی هم کند. او در یک ویدئوی یک دقیقه و ۴۰ ثانیه‌ای روبروی دوربین نشست، آن‌هم یک هفته بعد از آغاز ماجرا. هم‌نظر بودند این ویدئو با بازگشت لینه‌کر به تصویر رقم بخورد اما مثل اینکه قضیه‌با دفعات قبل فرق می‌کند. لینه‌کر در ویدئوی خود عذرخواهی و ماجرای اخراجش را سانسور کرده و

■ ■ ■

■ **برای ۲۰۲۶ لینه‌کر نداریم**

ابعادی آسمانی ببخشد. البته که رمان امیرخانی از مضامین سیاسی هم پرخوردار است و نویسنده کوشیده شخصیت اصلی رمانش را در موقعیت‌های تاریخی که جنبه سیاسی هم دارند (مثل همکاری با انقلابیون الجزایری) قرار دهد. «من او» با فروش بالا و توجهی که در مخاطب دریافت کرد توانست خیلی زود تبدیل به یکی از نمادهای موفقیت پیچه‌های انقلاب در فضای فرهنگی کشور شود. با من او بود که جریان مقابل، نویسندگان جریان انقلاب را جدی گرفت و پذیرفت این گروه هم می‌توانند رمان‌هایی بنویسند که مورد توجه جامعه مردم خصوصاً طبقه متوسط شهری که اهل خرید محصولات فرهنگی هستند، قرار بگیرد. مشکل اصلی اما این بود که جریان انقلاب بعد از درخشش امیرخانی توانست چهره‌های مثل او پرورش دهد که به اندازه نویسنده رمان من او موفق باشند. این عدم پرورش چهره‌های موفق باعث شد تا امیرخانی یگانه نویسنده موفق جریان انقلاب تا به امروز باقی بماند.

**یک عاشقانه آرام**

**نویسنده: نادر ابراهیمی**

نَشْنُ: روزبهان

**تعداد چاپ: ۷۳**

نادر ابراهیمی نویسنده بسیار پرکاری بود. به قول خودش یک ابوالمشاغل. کارهای زیادی در طول دوران کاری خودش انجام داد. هم رمان و داستان کوتاه نوشت، هم روزنامه‌نگاری کرد، هم ترانه‌گفت، هم کتاب‌ترجمه کرد و هم سریال و فیلم ساخت و در فضای سینما فعال بود. نادر ابراهیمی می‌توان در زمره نویسندگان هوراد انقلاب اسلامی قرار داد که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کنار چهره‌هایی مانند سیدمرتضی آوینی تلاش کردند یک‌ه‌الگو و مانیفست مشخص فرهنگی برای انقلاب اسلامی تهیه و تدوین کنند. ابراهیمی اما بعدتر از سیاست فاصله گرفت و تلاش کرد تمام‌تمرکز خود را روی فعالیت‌های مطبوعاتی و نوشتاری بگذارد. «ایک عاشقانه آرام» اگر نگوییم بهترین، بدون شک پر مخاطب‌ترین کتاب نادر ابراهیمی تا به امروز است. کتاب، داستان مردی انقلابی از اهالی گیلان را روایت می‌کند که عاشق دختری آذری‌زبان به نام عسل می‌شود که او هم یک انقلابی پرشور است. یک عاشقانه آرام رمان خوبی بزرگی نیست و ضعف‌های زیادی دارد اما رابطه دلیل واضح برای پر فروش شدن آن وجود دارد و آن نحوه روایت داستان توسط نادر ابراهیمی است که توانست از یک داستان کلیشه‌ای (همان حدیث معروف عشق که از هر زبان می‌شونم نامکرم است) یک اثر پر فروش بسازد. یک عاشقانه آرام پر است از جملات عاشقانه و‌های پرسوز و گدازی که جان می‌دهد برای توبیت کردن و استوری کردن. داستان عاشقانه ابراهیمی در تالقی با امر شوازنگیر دیگری به نام انقلاب یک معجون دلپذیر ساخته که مذاق و مزاج خواننده ایرانی که عشق همیشه برایش یک میوه ممنوعه بوده، خوش می‌آید. خواننده‌ای که در مواجهه با عشق چنان از لذت سرشار می‌شود که دیگر کاری ندارد داستان چه ضعف‌هایی دارد. استفاده درست نادر ابراهیمی در یک مضمون جنجال‌برانگیز باعث شد تا یک عاشقانه آرام تبدیل به کتاب پرفروشی شود که هنوز مخاطبان خودش را دارد.

**بامداد خمار**

**نویسنده: فتانه حاج سیدجوادی**

نَشْنُ: البرز

اگر چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم و فضای روشنفکرانه‌اش بازار نشر ایران را در دهه هشتاد به تسخیر خود در آورد، دهه هفتاد را باید دهه رمان ملودرام فتانه حاج سیدجوادی یعنی «بامداد خمار» دانست. بامداد خمار در میانه دهه هفتاد منتشر شد، در زمانی که نه خبری از دولت اصلاحات بود و نه هنوز آفتدر فضا باز شده بود که نویسندگان با گرایش سیاسی متفاوت بتوانند در بدر کمتر رمان‌های خود را منتشر کنند. اغلب رمان‌هایی که از نویسندگان ایرانی منتشر می‌شد رمان‌هایی از جنس بامداد خمار بودند. رمان‌های عامه‌پسندی که هشدان روایت یک قصه پرکشش برای جلب مخاطب بیشتر بود. این مدل از رمان‌ها فروش بدی نداشتند

قول خودش دوستانه به همکاری با بی‌بی‌سی پایان داد: «سلام به همه. می‌خواهم خبری شخصی را با شما در میان بگذارم. هفته گذشته پستی در اینستاگرام منتشر کردم که متأسفانه حاوی ایمیجی‌ای بود با معانی بسیار ناپسند. متأسفانه من متوجه آن ایمیجی نشده بودم؛ اگر دیده بودمش، هرگز، هرگز آن پست را منتشر نمی‌کردم. به محض اینکه از موضوع آگاه شدم، فوراً پست را پاک کردم و عذرخواهی کردم. می‌خواهم یک بار دیگر صادقانه بابت آسیبی که ناخواسته ایجاد شد عذرخواهی کنم. این یک اشتباه واقعی و از سر بی‌دقتی بود، اما باید هوشیارتر می‌بودم. من همیشه حامی اقلیت‌ها و مسائل بشردوستانه بوده‌ام و در تمام زندگی‌ام در برابر همه اشکال نژادپرستی، از جمله یهودستیزی که شدیداً از آن بیزارم، ایستاده‌ام. این نوع نگاه هیچ جایی در جامعه ندارد و نباید هم داشته باشد. به همین خاطر فکر می‌کنم بهترین تصمیم برای همه این است که به‌طور کامل از وظایف اجراد بی‌بی‌سی کناره‌گیری کنم و در فصل آینده FA Cup با جام جهانی حضور نداشته باشم.» صبر کنید هنوز صحبت‌های لینه‌کر تمام نشده، اما اجازه دهید همین بخش آخر را کنار رپورتاژ سنگی خبری بی‌بی‌سی در محکومیت اقدام لینه‌کر قرار بدهیم. تا همین چند روز قبل بی‌بی‌سی در شدیدترین لحن ممکن و از طرق مختلف اعلام می‌کرد که نمی‌خواهد با لینه‌کر همکاری کند، اما پس از فشارهای مردم در فضای رسانه‌ای، لینه‌کر را مجبور به خداحافظی می‌کند. لینه‌کر در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: «برنامه روز پایانی لیگ برتر که روز یکشنبه پخش خواهد شد، آخرین برنامه من خواهد بود. کار کردن با بی‌بی‌سی در این ۳۰ سال برایم افتخار بزرگی بود، به‌ویژه اجرای برنامه Match of the Day که همیشه به‌ایم جایگاه خاصی داشته و بخش مهمی از زندگی‌ام بوده است. می‌خواهم از همه افراد فوق‌العاده، بااستعداد، دوست‌داشتنی که جلوی دوربین و پشت صحنه در این سه دهه با آن‌ها کار کرده‌ام تشکر کنم. شما بهترین هستید. رابطه‌ام با بی‌بی‌سی رابطه‌ای طولانی و شگفت‌انگیز بوده، اما اکنون زمان مناسبی است که هر دومی‌سر جداگانه‌ای در پیش بگیریم و از همه شما هم به خاطر حمایت‌ها و محبت‌های بی‌نظیرتان در طول این سال‌هایی نهایت سپاسگزارم.»

لینه‌کر اخراج می‌شود، عذرخواهی می‌کند و در نهایت از زحمات بی‌بی‌سی تشکر می‌کند. اینکه چرا پایان ویدئو اینطور خاتمه می‌یابد، کاملاً مشخص است. ماجرای لینه‌کر نباید مانند ۲۰۲۲ به رسانه‌ها کشیده شود و اعتراض باقی چهره‌های رسانه‌ای را در پی داشته باشد. ماجرای لینه‌کر و فلسطین باید با حذف او به پایان می‌رسید. لینه‌کر در تمام این سال‌ها به خط قرمزهای بسیاری نزدیک شد اما انگار فلسطین پررنگ‌ترین خطی است که در این ۲۶ سال لینه‌کر به آن نزدیک شده. خطی که برای نزدیک نشدن دیگران به آن لینه‌کر بدل به یک درس عبرت شد.

■ ■ ■

■ **برای ۲۰۲۶ لینه‌کر نداریم**

اما کمتر کسی فکر می‌کرد از دل ادبیات عامه‌پسند ایران ناگهان اثری بیرون بیاید که تا سال‌های سال بدل به پرفروش‌ترین کتاب ایرانی در بازار نشر شود. اما فتنه حاج سیدجوادی این کار را انجام داد و رمانی نوشت که بسیاری از ایرانیان را وادار کرد تا آن را تهیه کنند و بخوانند. در این لیست بامداد خمار سراسرت‌ترین داستان را دارد. یک داستان پرسوز و گداز عاشقانه و البته عبرت‌آموز که به شکل اغراق آمیزی روایت شده بود و زندگی سخت و محنت‌زده زنی می‌پرداخت که با انتخاب غلط همسر، زندگی‌اش نابود شده بود. رمان عازری از هرگونه رد و پشان سیاسی بود. حاج سیدجوادی تمام تمرکز خودش را روی روایت داستان تلخ و پرفراز و فرودش گذاشت و توانست نتیجه این تمرکز را ببیند. حاج سیدجوادی با استفاده از عنصر اغراق که از زمان باوروقی‌های مستعان و لوتوقی کرمانی در روایت داستان‌های ایرانی مؤثر بوده است فضایی خلق می‌کند که احساسات هر خواننده‌ای را تحریک و او را مجبور می‌کند با قهرمان نام‌نستسان همذات‌پنداری کند. بامداد خمار به قدری پرطرفدار شد که بعدها نویسنده‌ای بنام ناهید ا.، پرواک از روی آن رمانی نوشت به نام «شب‌سراب» که این بار همه‌چیز را از زاویه دید شخصیت منفی رمان حاج سیدجوادی یعنی رحیم روایت می‌کرد. شب‌سراب به شدت مورد توجه قرار گرفت و باعث شد تا حاج سیدجوادی از نویسنده آن به جرم سرقت ادبی شکایت کند تا ماجراهای این دعوی حقوقی هم تا مدت‌ها نقل محافلی فرهنگی و ادبی ایران باشد. تمام این موارد نشان می‌دهد دهه هفتاد را باید از آن بامداد خمار و نویسنده آن فتنه حاج سیدجوادی دانست.

**روی ماه خداوند را ببوس**

**نویسنده: مصطفی مستور**

نَشْنُ: صرکز

**تعداد چاپ: ۹۷**

«روی ماه خداوند را ببوس» در زمانی منتشر شد که هنوز مباحث روشنفکری دینی طرفداران زیادی داشت و متفکران این حوزه میان اقشار نخبه جامعه ایران (خصوصاً دانشجویان) طرفداران زیادی داشتند. روی ماه خداوند را ببوس هم دقیقاً به مضامینی می‌پردازد که در آن ربه‌های نخبی به‌ویژه مورد بحث قرار می‌گرفت. رابطه انسان با خدا در جهان مدرن که از همه چیز زدی‌دل شده و جهان را زو‌رناگی خود را از دست داده یکی از آن موضوعات جذاب و جالب توجهی بود که می‌توانست هر نویسنده‌ای را وسوسه کند که بر اساس چنین مضمونی یک داستان بنویسد. اما نوشتن از این مضمون در جامعه‌ای که تاریخ دینی بسیار طولانی دارد و مفهوم دین در میان بخش وسیعی از مردم حرمت خاصی دارد، کار بسیار سختی هم بود. مستور هنگام نوشتن روی ماه خداوند را ببوس مجبور بود روی خط‌بار یکی حرکت کند که اگر از روی آن خط سقوط می‌کرد نه تنها رمانش به چاپ نمی‌رسید بلکه ممکن بود مشکلات دیگری هم پیدا کند که کار او را به عنوان نویسنده به خطر بی‌اندازد. اما مستور موفق شد از این خط‌بار یک به سلامت عبور کند و به سر منزل مقصود برسد و رمانی بنویسد که نه تنها در باره شرک، عدم قطعیت و ایمان حرف می‌زد بلکه موفق شده بود داستانش را به نحوی تعریف کند که مخاطب هنگام خواندن آن احساس خستگی نکند. برای همین است که روی ماه خداوند را ببوس رمان مهمی است. جدای از پرطرفدار و پرفروش بودن رمان، مستور در روی ماه خداوند را ببوس موفق شده بود پیشنهادی تازه برای طرح مباحث دینی در فضای فرهنگی ایران ارائه دهد. مردم ایران مردمی هستند که هم دغدغه دین دارند و هم به شدت دنبال مدرن شدن هستند. شاید بزرگ‌ترین چالش و خواست مردم ایران در جهان امروز این باشد که چگونه می‌توانند با حفظ سنت‌های دینی پذیرای جهان مدرن هم باشند. دقیقاً به خاطر همین چالش و خواست است که فضای فرهنگی ایران به رمان‌های بیشتری از جنس روی ماه خداوند را ببوس احتیاج دارد. طرح پرسش‌هایی از جنس پرسش‌هایی که مستور در رمانش مطرح می‌کند می‌تواند به گفت‌وگو‌هایی دامن بزند که منجر به یافتن راه‌حل‌هایی برای زیست مؤمنانه در جهان مدرن شود.